

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

گفتیم اشکالات مرحوم خوئی بر مرحوم نائینی روی تعریف و مبنای آخوند (علم به کذب احد الدلیلین در باب تعارض) وارد است؛ در حالی که مرحوم نائینی ملاک مرحوم آخوند را در باب تعارض قبول ندارد و آن را رد می کند. نائینی اولاً تعارض را وصف دلیل نمی داند بلکه آن را وصف برای مدلول (واقع و محکی) می داند و می فرماید تعارض یعنی دو دلیل هر چند به حسب ظاهر دارای شرایط حجیت هستند ولی قابلیت اجتماع در عالم جعل را ندارند، به طوری که اگر قابلیت اجتماع همین دو دلیل را در عالم جعل فرض کنیم، از تعارض خارج می شوند.

ما در گذشته وقتی کلام مرحوم نائینی را مطرح کردیم نسبت به کلام ایشان گفتیم اگر تعارض مربوط به عالم واقع باشد، نسبت به واقع علم به کذب احد الدلیلین داریم که هم در تعارض و هم در مسئله اشتباه حجت بلا حجت موجود است پس باید بگوئیم تعارض وصف دلیلین به حسب ظاهر است و نباید کاری به واقع داشته باشیم.

به نظر ما اصولاً در فقه تعارض به حسب الواقع نداریم و دو دلیل به حسب ظاهر با هم تعارض می کنند؛ در نتیجه امکان دارد هر دو مطابق با واقع نباشند ولی در ظاهر با یکدیگر تعارض کنند. لذا در بحث لغوی تعارض تذکر داریم که تعارض از «عَرَض» یعنی عرضه دو دلیل بر یک یکدیگر نیست چون بین اینها تقدم و تاخیری وجود ندارد، بلکه تعارض یعنی به حسب ظاهر این دو در مقابل یکدیگر قرار گرفته اند^[1].

پس ولو امکان دارد مرحوم نائینی در شبهات موضوعیه تعبیر به تعارض کرده باشد ولی طبق مبنای ایشان در باب تعارض، علم به کذب را از مصادیق اشتباه حجت بلا حجت می داند و ملاحظه فرمودید فرض مرحوم خوئی در اشکالاتشان تعارض دو بینه و علم به کذب یکی از اینهاست.

دیدگاه مرحوم امام

دیدگاه مرحوم امام (قدس سره) هم در تنقیح الاصول و هم در معتمد الاصول ذکر شده است. اما آنچه در معتمد ذکر شده نظم بهتری دارد و در آن کلام مرحوم تفکیک شده است^[2].

در معتمد الاصول بعد از نقل کلام نائینی والد ما نوشتند با وجود علم به کذب احدهما چطور امکان دارد مدلول مطابقی حجت نباشد اما مدلول همچنان التزامی حجیت داشته باشد؛ در ادامه نظیری کرده و می فرمایند اگر علم به کذب خبری که مبتلا به معارض نیست هم داشتیم عقلاً نمی پذیرند که مدلول مطابقی اش حجت نباشد، اما مدلول التزامی اش حجت باشد. لذا در باب

تعارض نمی‌توانیم بگوئیم هر دو نسبت به نفی ثالث حجیت دارد.

تا اینجا ایشان هم مثل مرحوم خوئی علم به کذب را به میدان آوردند در حالی که گفتیم نائینی چنین چیزی را قبول ندارد. نائینی در باب تعارض می‌گوید دو دلیل به حسب ظاهر شرایط حجیت را دارند ولی در واقع قابل جمع نیستند؛ وقتی مدلول مطابقی هر دو از بین رفت دلیلی برای از بین رفتن مدلول التزامی وجود ندارد. در نتیجه تنظیم موجود در کلام مرحوم امام به نظر ما صحیح نیست چون وقتی علم به کذب داریم هیچ کدام از مدلول مطابقی و التزامی وجود ندارند.

مرحوم امام در ادامه گویا به این بیان تفتن داشته‌اند لذا در مقام اشکال به مرحوم نائینی می‌فرمایند شما بین دلالت مطابقی (وجود) و حجیت تفکیک کرده و می‌گوئید حجیت از بین رفته ولی مدلول مطابقی موجود است در حالی که این مسئله غیر معقول است چون قسیم قرار گرفتن دلالت التزامی در کنار دلالت تضمینی و مطابقی، از اقسام دلالت لفظی صحیح نیست.

دلالت التزامی وصف برای معناست نه وصف برای لفظ پس باید بگوئیم این لفظ معنایی دارد و این معنا لازمی دارد وقتی معنا از اعتبار ساقط شد، مدلول التزامی هم ساقط می‌شود. بلکه اگر دلالت التزامی وصف برای لفظ بود حرف شما صحیح است چون در این صورت می‌توانیم بگوئیم درست است مدلول مطابقی از حجیت افتاده ولی از آن جا که لفظ همچنان موجود است، مدلول التزامی‌اش نیز باقی است.

مرحوم امام در مقام استدلال بر کلامشان می‌فرمایند اولاً دلالت التزامی داخل در موضوع له نیست و ثانیاً مجاز هم نیست پس دلالت لفظی نیست. بلکه اگر دلالت بر غیر موضوع له کرد و گفتید دلالتش مجازی است، همان مسلک مشهور است که می‌گویند استعمال لفظ فی غیر ما وضع له ولی شما در دلالت التزامی نمی‌توانید چنین حرفی بزنید چون یا باید ما وضع له باشد و یا مجاز باشد^[3].

بررسی دیدگاه مرحوم امام

با تمام دقتی که مرحوم امام در اینجا دارند به نظر ما خلط کوچکی برایشان حاصل شده است. نائینی نمی‌گوید معنا وجود ندارد بلکه می‌گوید معنای مطابقی از حجیت ساقط شده است. بلکه يك وقت می‌گوئیم مدلول مطابقی که رفت، هر چند معنای استعمالی وجود دارد و مدلول التزامی لازمه معنای استعمالی است اما دیگر لفظ معنا ندارد. صرف نظر از این اشکال، اشکال اصلی ما این است که شما علم به کذب را مطرح کردید در حالی که نائینی علم به کذب را قبول ندارد.

جمع‌بندی بحث

جمع‌بندی بحث این شد که طبق مبنای آخوند (علم به کذب احدهما) روشن است که مدلول مطابقی و التزامی یکی از این دو دلیل موجود است.

روی مبنای ما که قائل به تخییر شدیم روشن است به هر کدام که اخذ کردیم، مدلول التزامی همان حجیت پیدا می‌کند.

اساساً مسئله نفی ثالث در تعارض روی مسلک شیخ و نائینی که قائل به تساقط هر دو دلیل در مؤدای خودشان و بقاء حجیت در مدلول التزامی هستند مطرح می‌شود. به نظر ما هر چند این مبنا اشکال ثبوتی ندارد یعنی امکان حجیت مدلول التزامی با از بین رفتن مدلول مطابقی وجود دارد اما در مقام اثبات عقلایی نیست؛ چون عقلاً بین حجیت در مدلول مطابقی و التزامی تفکیک نمی‌کنند. بلکه اگر عقلاً این تفکیک را می‌کردند نه از حیث دلالت و نه از حیث جهات دیگر مشکلی نبود.

چون روز ولادت امام عسکری (علیه السلام) هست روایتی را بخوانم تا ان شاء الله مورد عنایت آن حضرت قرار بگیریم؛ مرحوم طبرسی در احتجاج این روایت را ذکر کرده که امام عسکری از امام هادی (علیهما السلام) نقل می‌کنند که «لَوْ لَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِكُمْ عَنِ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَ الدَّالِّينَ عَلَيْهِ وَ الدَّائِبِينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ وَ الْمُتَقِذِينَ لِضَعْفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شِبَاكِ إِبْلِيسَ وَ مَرَدَّتِهِ وَ مِنْ فِخَاخِ النَّوَاصِبِ». اگر بعد از غیبت حضرت حجت (عج) حوزه‌های علمیه نبودند، علمایی که داعین و دعوت به خدا کنند، دال بر دین خدا باشند، ذاب از دین خدا و نجات‌دهنده ضعیفای عباد خدا باشند، عالم واقعی کسی است که اگر يك بدعتی را دید فریاد بزند، يك انحرافی را که دید فریاد بزند. حالا از يك منبر رفتن، يك حدیث خواندن و يك موعظه کردن و حتی يك مسئله گفتن، انسان بنشیند يك مسئله بگوید، همه اینها دفاع از دین خداست.

می‌فرمایند این علما هستند که مردم را از ابلیس، مرده‌ی ابلیس و از فخاخ نواصب، فخاخ یعنی دام، دشمنان اهل‌بیت، می‌فرماید این علما هستند که نجات دادند و این حوزه‌های علمیه است که دین را حفظ کرده، این حوزه‌های علمیه است که اسلام را حفظ کرده، این حوزه‌های علمیه است که شیعه را حفظ کرده، این مراجع در طول تاریخ اند که هر کدام در زمان خودشان به سهم خودشان تلاش کردند برای حفظ اسلام و حفظ شیعه.

امام عسکری می‌فرماید اگر اینها نبودند «لَمَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا ارْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ - وَ لَكِنَّهُمْ الَّذِينَ يَمْسِكُونَ أَزِمَّةَ قُلُوبِ ضَعَفَاءِ الشَّيْعَةِ كَمَا يَمْسِكُ صَاحِبُ السَّفِينَةِ سُكَّانَهَا أُولَئِكَ هُمُ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» همه مرتد می‌شدند ولی زمام قلوب شیعه دست اینهاست و اینها افضلون هستند که این ارزش کار ما طلبه‌هاست. سهم اصلی مال بزرگان و محققان و مراجع است ولی هر طلبه‌ای به سهم خودش حافظ برای جان خداست و اولئك هم الافضلون عند الله یعنی افضل الناس عند الله اینها هستند بر حسب این روایت^[4].

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] □ برای مطالعه بیشتر ر.ک دروس بحث اصول سال تحصیلی 96-97 جلسه 4 تا 6.

[2] □ تقریرات متعددی از مباحث اصولی مرحوم امام چاپ شده که یکی از آنها مربوط به مرحوم والد ما با نام معتمد الاصول است. البته این تقریر متأسفانه کامل نیست و بعضی قسمت‌ها را ندارد ولی مبانی امام را روان و خوب بیان کرده‌اند. امام رضوان الله تعالی علیه فرموده بودند آقای فاضل مبانی من را از خودم بهتر و خیلی روشن‌تر بیان می‌کنند. دست نوشته‌های خطی این تقریر موجود است و مرحوم امام تمامش را از اول تا آخر دیده‌اند. در کل این نوشته‌ها مرحوم والد ما يك جا اضافه و تأملی را نسبت به مرحوم امام داشتند ولی مرحوم امام در جهت تحکیم مبانی خودشان می‌نویسند لا وجه للتأمل.

[3] □ معتمد الأصول، ج2، ص: 381 و 382؛ و یرد علیه: أَنَّهُ مَعَ الْعِلْمِ بِكَذِبِ أَحَدِهِمَا وَاقِعاً بِالنِّسْبَةِ إِلَى الْمَدْلُولِ الْمُنَاطِقِ كَيْفَ يَكُونُ مَعَ ذَلِكَ حُجَّةً بِالنِّسْبَةِ إِلَى الْمَدْلُولِ الْإِلْتِزَامِي، أ لَا تَرَى أَنَّهُ لَوْ كَانَ هُنَا خَبَرٌ وَاحِدٌ فَقَطْ مَعَ عَدَمِ الْإِبْتِلَاءِ بِالْمَعَارِضِ وَ عِلْمٍ مِنَ الْخَارِجِ بِكَذِبِهِ، فَهَلْ يَرْضَى مَعَ ذَلِكَ أَحَدٌ بِكَوْنِ الْعِلْمِ بِالْكَذِبِ يَوْجِبُ سَقُوطَهُ فِي خُصُوصِ مَدْلُولِهِ الْمُنَاطِقِ، وَ أَمَّا الْمَدْلُولُ الْإِلْتِزَامِي فَهُوَ بِالنِّسْبَةِ إِلَيْهِ حُجَّةٌ، وَ كَذَلِكَ الْمَقَامُ، فَإِنَّا لَا نَتَعَقَّلُ مَعَ الْعِلْمِ بِكَذِبِ وَاحِدٍ مِنَ الْخَبَرِينَ أَنَّ يَكُونُ مَعاً حُجَّةً بِالنِّسْبَةِ إِلَى نَفْيِ الثَّالِثِ الَّذِي هُوَ مِنَ الْوُجُوبِ الْعَقْلِيَّةِ لِلْمَدْلُولِ الْمُنَاطِقِ. وَ مَا أَفَادَهُ مِنَ التَّفَكُّيْكِ بَيْنَ الْوُجُودِ وَ الْحُجَّةِ مِمَّا لَمْ يَظْهَرْ وَجْهَهُ لَنَا، فَإِنَّهُ إِذَا كَانَ حُجَّةً يَكُونُ مَدْلُولُهُ الْمُنَاطِقِ مَوْجُوداً، وَ مَعَ الْوُجُودِ لَا مَجَالَ لِلتَّفَكُّيْكِ بَيْنَ الْمَدْلُولِينَ وَ لَيْسَتْ الدَّلَالَةُ الْإِلْتِزَامِيَّةُ مِنَ الدَّلَالَاتِ اللَّفْظِيَّةِ حَتَّى لَا يَكُونَ دَلَالَةُ اللَّفْظِ عَلَيْهَا مُتَوَقِّفَةً عَلَى دَلَالَتِهِ عَلَى الْمَدْلُولِ الْمُنَاطِقِ وَ إِن عَدَّتْ هَذِهِ الدَّلَالَةُ فِي الْمُنْطِقِ مِنْ جُمْلَةِ تِلْكَ الدَّلَالَاتِ، وَ ذَلِكَ لِأَنَّ دَلَالَةَ اللَّفْظِ عَلَى أَمْرٍ خَارِجٍ عَمَّا وَضَعَ لَهُ مَعَ عَدَمِ كَوْنِهِ مُجَازاً مِمَّا لَا يَتَصَوَّرُ، بَلْ قَدْ عَرَفْتَ أَنَّ فِي الْمَجَازَاتِ أَيْضاً لَا يَكُونُ اللَّفْظُ دَالّاً إِلَّا عَلَى الْمَعْنَى الْحَقِيقِيَّةِ. وَ كَيْفَ كَانَ: فَمَعَ الْعِلْمُ بِكَذِبِ أَحَدِ الْخَبَرِينَ بِالنِّسْبَةِ إِلَى مَدْلُولِهِ الْمُنَاطِقِ لَا وَجْهَ لِتَوَهُّمِ حُجَّتِهِ بِالنِّسْبَةِ إِلَى الْمَدْلُولِ الْإِلْتِزَامِي.

[4] □ الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسي)، ج2، ص: 455؛ وَ رَوَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَادِي ع أَنَّهُ قَالَ: لَوْ لَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبَةِ

قَائِمُكُمْ عَ مِنْ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَ الدَّالِّينَ عَلَيْهِ وَ الدَّابِّينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ وَ الْمُتَفَذِّينَ لِضُعَفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شِبَاكِ إِبْلِيسَ وَ
مَرَدَّتِهِ وَ مِنْ فِخَاخِ النَّوَاصِبِ لَمَّا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا ارْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ - وَ لَكِنَّهُمْ الَّذِينَ يُمْسِكُونَ أَزِمَّةَ قُلُوبِ ضُعَفَاءِ الشَّيْعَةِ كَمَا يُمْسِكُ
صَاحِبُ السَّفِينَةِ سُكَّانَهَا أُولَئِكَ هُمُ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.